

دو دست در دست کشیدند و هر دو دست را در آغوش گرفتند و هر دو دست را در آغوش گرفتند و هر دو دست را در آغوش گرفتند

در شهر قم شمال در نوبه مطیبه بر ساق لصف میل ششده آنحضرت صلعم را سه بار
 با جلال و آب برگ کنار و آب کافور و روایت کرده شده است که جمع شد آب در وقت
 غسل زیر پلکها سه و گویان آنحضرت صلعم میباید و بر میباشند علی مرتضی آن آب
 را بزبان خود و فرمود که از اینجا بود کثرت علم و قوت حفظ من و چون تمام شد
 غسل جنوط کرد و نماز ساجد و مناسک شریف را و آنکه هر که در دعوی را سه بار
 پس بر وقتند و ندادند بر سر بر و آورده است که علی مرتضی علیه السلام مقدار سه
 مشک و جنوط بغرزندان خود سپرده بود و وصیت کرد که این را در کفن من بکار ببرید
 که فضلا که جنوط را سوخته است علیه السلام اما تکفین آنحضرت در سه جامه سفید
 سحونی بود و سحونی بفتح سین منسوب بسجون یعنی قصار و این روایت شهر و اکثر است
 و پس گویند که منسوب است بسجول که نام ویه است از زمین و بضم سین نیز آمده است
 منسوب به سجول جمع سجدل یعنی جامه سفید و نمیشد مگر از پنبه و در حدیث دیگر آمده من
 در سفین بضم کاف و سکون را و ضم سین یعنی پنبه است و بعضی بضم سین نیز نام
 قریه گفته اند و در روایتی دو جامه سفید بود بر دیانی و از حاکم آورده که گفت
 متواتر شده اند اخبار از علی بن ابی طالب و عباس و غیره در تکفین
 آنحضرت در سه جامه که نیست در سه قمیص و عمامه و اختلاف است در معنی
 این قول که نیست در سه قمیص و عمامه ظاهر عبارت در آن است که در کفن آن
 حضرت قمیص و عمامه نبود بملا یا آنکه کفن کرده شد در سه جامه خارج از قمیص و عمامه یعنی

در روز شنبه که روز شنبه است و در روز شنبه که روز شنبه است و در روز شنبه که روز شنبه است

در روز شنبه که روز شنبه است و در روز شنبه که روز شنبه است و در روز شنبه که روز شنبه است

قیصص و عامہ زیادہ برسہ پارچہ بود اما نماز گزار دن بر آنحضرت بجاعت نبود جماعتی در آن
بر دسے و نماز گزار دن بے جماعت و بیرون سے آمدند پس جماعت دیگر بر می و آمدند
و میگذازدند و جنبه شریف ہم در آنخانه بود که غسل و اوده بودند در آن نخست مروان
و آمدند چون مروان فارغ شدند نسا در آمدند و بعد از نساء صبیان گزارند و نسا از
امیر المؤمنین علی مرتضی منقولست که فرمود در جنازه رسول خدا صلعم هم چکس امامت نکند
زیرا که آنحضرت صلعم در ایام حیات و مات امام شماسست و در روایتی آمده اول
کسان که نماز گزارند بر دسے اہلبیت و سے بودند علی و عباس و بنی ہاشم
پس از ان در آمدند مهاجرین بعد از ان انصار پستری در آمدند مردم فوج فوج
و نماز میگذازدند و تا خیرے که در دفن راه یافت سبب این بود وفات روز
و شبنبه بود و روز سہ شنبہ تمام روز گزار شد سر بر سے و در بیت و نسا از
گزارند و دفن کرده شد شب چہار شبنبه و آورندند کہ علی مرتضی بر طرف سرخاز
آنحضرت بایستاد و گفت ای پیغمبر گرامی صلعم سلام و رحمت و برکات خداستعالے
بر تو باد بار خدا یا گو اہی میدہم کہ دسے رسانید آنچه بر او نازل شد و شرطیت
نسبت بہت بجاء آورد و در راه خدا جہاد کرد و تا عورت کرد انید حق وین خود را
بار خدا یا ما را از آن بگذرد ان کہ سروی آن کنم کہ بر دسے نازل شد و جمع کن میان ما
و او در روز قیامت مردم آمین گفتند اما در وقت دفن آنحضرت صلعم
علیہ السلام اختلاف واقع شد کہ آنحضرت را کجا دفن کنند علی مرتضی فرمود در روز زمین

و در وقت دفن آنحضرت صلعم اختلاف واقع شد کہ آنحضرت را کجا دفن کنند علی مرتضی فرمود در روز زمین

و در وقت دفن آنحضرت صلعم اختلاف واقع شد کہ آنحضرت را کجا دفن کنند علی مرتضی فرمود در روز زمین

و در وقت دفن آنحضرت صلعم اختلاف واقع شد کہ آنحضرت را کجا دفن کنند علی مرتضی فرمود در روز زمین

و در وقت دفن آنحضرت صلعم اختلاف واقع شد کہ آنحضرت را کجا دفن کنند علی مرتضی فرمود در روز زمین

حسن حسین آگاہ میگردد بر شمیخے خود و نامراد پیے فرزند خان بسیار میگردست زیارت
 قبر پدر بزرگوار خود میرفت و خاک کے از انجا بر میداشت و بر ویدہ عمذین خود سے نماز
 و گریہ میکرد و این شعرے فرمود شمع اذ اشتد شوقی زرت قبرک پاکیا انوح
 و اشکو ماراک مجادب و یا ساکن القبر افا لینی البکاء و ذکرک انسانی جمیع ملصقا
 فان کنت عن عینی فی التراب سغیبا فما کنت عن قلبی الحزون لغائب و از جمله مرثی
 که منسوب بحضرت زہراست این دو بیت است **ایہات نفسے علی**
 زفر اتما بجموتہ یا لیتما خربت مع الزفرات ہلا خیر بعدک فی الجیوتہ و انما ہذا یکی خاتمہ
 ان تطول حیاتی ہر و نیست کہ عبد اللہ بن زید انصاری کہ صاحب اذان و مستجاب
 الدعوات بود و عاگرد کہ خداوند اچشم جهان میں مراب مہین کہ بے مشاہدہ جمال
 تو بچو اسم آن درہمان زمان ناہنیا شد و جمعے و بگر نتوانستند کہ بے پاران
 سرور در مینہ باشند غموت اختیار کردند از بخلہ بلال رضی اللہ عنہ غمیت بجانب شام
 نمود و شش ماہ تمام بگذشتہ بود کہ بخواب دید آنحضرت را کہ میفرمایند کہ اسے بلال چہ
 جفا سے کنی کہ زیارت لے آئی پس بلال ہمان ساعت بیدار شد و بعد نیہ مشو بہت
 و در نیولا قافلہ زہرا و گذشتہ بود چون بلا زمت امام حسن و امام حسین رسیدند و
 حال قافلہ زہرا رسید ایشان در گریہ شدند و گفتند اجزا کاشدی قافلہ زہرا بلال
 بگریست و گفت اسے بگر گوشہ رسول خدا چہ زود و پدر بزرگوار طوح کشتی و وفات رسول خدا
 روز دوشنبہ وقت نعلی و وا ز وہم ریح الاول سنہ احد سے عشرین الحجۃ بود

عبداللہ بن زید انصاری کہ صاحب اذان و مستجاب الدعوات بود و عاگرد کہ خداوند اچشم جهان میں مراب مہین کہ بے مشاہدہ جمال تو بچو اسم آن درہمان زمان ناہنیا شد و جمعے و بگر نتوانستند کہ بے پاران سرور در مینہ باشند غموت اختیار کردند از بخلہ بلال رضی اللہ عنہ غمیت بجانب شام نمود و شش ماہ تمام بگذشتہ بود کہ بخواب دید آنحضرت را کہ میفرمایند کہ اسے بلال چہ جفا سے کنی کہ زیارت لے آئی پس بلال ہمان ساعت بیدار شد و بعد نیہ مشو بہت و در نیولا قافلہ زہرا و گذشتہ بود چون بلا زمت امام حسن و امام حسین رسیدند و حال قافلہ زہرا رسید ایشان در گریہ شدند و گفتند اجزا کاشدی قافلہ زہرا بلال بگریست و گفت اسے بگر گوشہ رسول خدا چہ زود و پدر بزرگوار طوح کشتی و وفات رسول خدا روز دوشنبہ وقت نعلی و وا ز وہم ریح الاول سنہ احد سے عشرین الحجۃ بود

حسن حسین آگاہ میگردد بر شمیخے خود و نامراد پیے فرزند خان بسیار میگردست زیارت
 قبر پدر بزرگوار خود میرفت و خاک کے از انجا بر میداشت و بر ویدہ عمذین خود سے نماز
 و گریہ میکرد و این شعرے فرمود شمع اذ اشتد شوقی زرت قبرک پاکیا انوح
 و اشکو ماراک مجادب و یا ساکن القبر افا لینی البکاء و ذکرک انسانی جمیع ملصقا
 فان کنت عن عینی فی التراب سغیبا فما کنت عن قلبی الحزون لغائب و از جمله مرثی
 کہ منسوب بحضرت زہراست این دو بیت است **ایہات نفسے علی**
 زفر اتما بجموتہ یا لیتما خربت مع الزفرات ہلا خیر بعدک فی الجیوتہ و انما ہذا یکی خاتمہ
 ان تطول حیاتی ہر و نیست کہ عبد اللہ بن زید انصاری کہ صاحب اذان و مستجاب
 الدعوات بود و عاگرد کہ خداوند اچشم جهان میں مراب مہین کہ بے مشاہدہ جمال
 تو بچو اسم آن درہمان زمان ناہنیا شد و جمعے و بگر نتوانستند کہ بے پاران
 سرور در مینہ باشند غموت اختیار کردند از بخلہ بلال رضی اللہ عنہ غمیت بجانب شام
 نمود و شش ماہ تمام بگذشتہ بود کہ بخواب دید آنحضرت را کہ میفرمایند کہ اسے بلال چہ
 جفا سے کنی کہ زیارت لے آئی پس بلال ہمان ساعت بیدار شد و بعد نیہ مشو بہت
 و در نیولا قافلہ زہرا و گذشتہ بود چون بلا زمت امام حسن و امام حسین رسیدند و
 حال قافلہ زہرا رسید ایشان در گریہ شدند و گفتند اجزا کاشدی قافلہ زہرا بلال
 بگریست و گفت اسے بگر گوشہ رسول خدا چہ زود و پدر بزرگوار طوح کشتی و وفات رسول خدا
 روز دوشنبہ وقت نعلی و وا ز وہم ریح الاول سنہ احد سے عشرین الحجۃ بود

عبداللہ بن زید انصاری کہ صاحب اذان و مستجاب الدعوات بود و عاگرد کہ خداوند اچشم جهان میں مراب مہین کہ بے مشاہدہ جمال تو بچو اسم آن درہمان زمان ناہنیا شد و جمعے و بگر نتوانستند کہ بے پاران سرور در مینہ باشند غموت اختیار کردند از بخلہ بلال رضی اللہ عنہ غمیت بجانب شام نمود و شش ماہ تمام بگذشتہ بود کہ بخواب دید آنحضرت را کہ میفرمایند کہ اسے بلال چہ جفا سے کنی کہ زیارت لے آئی پس بلال ہمان ساعت بیدار شد و بعد نیہ مشو بہت و در نیولا قافلہ زہرا و گذشتہ بود چون بلا زمت امام حسن و امام حسین رسیدند و حال قافلہ زہرا رسید ایشان در گریہ شدند و گفتند اجزا کاشدی قافلہ زہرا بلال بگریست و گفت اسے بگر گوشہ رسول خدا چہ زود و پدر بزرگوار طوح کشتی و وفات رسول خدا روز دوشنبہ وقت نعلی و وا ز وہم ریح الاول سنہ احد سے عشرین الحجۃ بود

از برابن عازب آورده گفته بود رسول خدا خور و سے خوش رو سے ترین مردم
 و در حدیث ابی هریره آمده که ندیدم من هیچ چیز بهتر از پنیر خدا که حسن و سے از
 همه اشیا و فائق بود و گفت جناب روشن و تابان بود که گویا سیر میکند آفتاب در رو
 و سے مسلم و در حدیث دیگر آمده که چون میدیدی تو رو سے و اورا میدیدی که
 گویا آفتاب طلوع میکند **شعر** تا شب نیست رو هستی او آفتابے چو تو ندارد
 یاد - و فرمود رسول خدا انا لرح و اخی یوسف اصبح و فرق است میان یوسف و رسول خدا
 که صحبت صفت یوسف بود و ملاحظت که در دیدن خوش رو سے آید و در دل جا
 کند و دلنشین گردد و صفت محمد مسلم است و در ک این صفت ذوق است
 و وصف آن به بیان رحمت نیاید چنانچه گفته است **طیبات** شاهر آن
 نیست که مو سے و میان دارد و بنده طاعت آن با شش که آنے دارد
 و در بعضی احادیث تشبیه وجه شریف به قطره فرود شده بود رسول خدا که چون
 شکنجے افتاد و رجه مبارک و سے روشن میشد و میدرخشید گویا که پاره قرص است
 و بود آنحضرت بزرگ چشم دراز مژگان و سیاهی چشم و سے به سرخی میزد و زرد بود
 سفیدی چشمش به سرخی میزد و در بعضی روایات آمده که نیک سیاه چشم و چو چنان
 آنحضرت گویا که **سُرْمَه** سفید است و میدرد و تاریکی چنانچه میدرد در روشنائی و بود
 نام الاذنین و بود کشاده پیشانی متصل بر و و بار یکبار بر و دکان ابرو و بلند بینی آفتاب
 میکرد چشم را خرم میکرد و کج و بان یعنی سخن از زبان شریف تمام کمال بر آمد و شکسته و ناقص

در حدیثی که در حدیث ابی هریره آمده که ندیدم من هیچ چیز بهتر از پنیر خدا که حسن و سے از
 همه اشیا و فائق بود و گفت جناب روشن و تابان بود که گویا سیر میکند آفتاب در رو
 و سے مسلم و در حدیث دیگر آمده که چون میدیدی تو رو سے و اورا میدیدی که
 گویا آفتاب طلوع میکند **شعر** تا شب نیست رو هستی او آفتابے چو تو ندارد
 یاد - و فرمود رسول خدا انا لرح و اخی یوسف اصبح و فرق است میان یوسف و رسول خدا
 که صحبت صفت یوسف بود و ملاحظت که در دیدن خوش رو سے آید و در دل جا
 کند و دلنشین گردد و صفت محمد مسلم است و در ک این صفت ذوق است
 و وصف آن به بیان رحمت نیاید چنانچه گفته است **طیبات** شاهر آن
 نیست که مو سے و میان دارد و بنده طاعت آن با شش که آنے دارد
 و در بعضی احادیث تشبیه وجه شریف به قطره فرود شده بود رسول خدا که چون
 شکنجے افتاد و رجه مبارک و سے روشن میشد و میدرخشید گویا که پاره قرص است
 و بود آنحضرت بزرگ چشم دراز مژگان و سیاهی چشم و سے به سرخی میزد و زرد بود
 سفیدی چشمش به سرخی میزد و در بعضی روایات آمده که نیک سیاه چشم و چو چنان
 آنحضرت گویا که **سُرْمَه** سفید است و میدرد و تاریکی چنانچه میدرد در روشنائی و بود
 نام الاذنین و بود کشاده پیشانی متصل بر و و بار یکبار بر و دکان ابرو و بلند بینی آفتاب
 میکرد چشم را خرم میکرد و کج و بان یعنی سخن از زبان شریف تمام کمال بر آمد و شکسته و ناقص

در حدیثی که در حدیث ابی هریره آمده که ندیدم من هیچ چیز بهتر از پنیر خدا که حسن و سے از
 همه اشیا و فائق بود و گفت جناب روشن و تابان بود که گویا سیر میکند آفتاب در رو
 و سے مسلم و در حدیث دیگر آمده که چون میدیدی تو رو سے و اورا میدیدی که
 گویا آفتاب طلوع میکند **شعر** تا شب نیست رو هستی او آفتابے چو تو ندارد
 یاد - و فرمود رسول خدا انا لرح و اخی یوسف اصبح و فرق است میان یوسف و رسول خدا
 که صحبت صفت یوسف بود و ملاحظت که در دیدن خوش رو سے آید و در دل جا
 کند و دلنشین گردد و صفت محمد مسلم است و در ک این صفت ذوق است
 و وصف آن به بیان رحمت نیاید چنانچه گفته است **طیبات** شاهر آن
 نیست که مو سے و میان دارد و بنده طاعت آن با شش که آنے دارد
 و در بعضی احادیث تشبیه وجه شریف به قطره فرود شده بود رسول خدا که چون
 شکنجے افتاد و رجه مبارک و سے روشن میشد و میدرخشید گویا که پاره قرص است
 و بود آنحضرت بزرگ چشم دراز مژگان و سیاهی چشم و سے به سرخی میزد و زرد بود
 سفیدی چشمش به سرخی میزد و در بعضی روایات آمده که نیک سیاه چشم و چو چنان
 آنحضرت گویا که **سُرْمَه** سفید است و میدرد و تاریکی چنانچه میدرد در روشنائی و بود
 نام الاذنین و بود کشاده پیشانی متصل بر و و بار یکبار بر و دکان ابرو و بلند بینی آفتاب
 میکرد چشم را خرم میکرد و کج و بان یعنی سخن از زبان شریف تمام کمال بر آمد و شکسته و ناقص

در حدیثی که در حدیث ابی هریره آمده که ندیدم من هیچ چیز بهتر از پنیر خدا که حسن و سے از
 همه اشیا و فائق بود و گفت جناب روشن و تابان بود که گویا سیر میکند آفتاب در رو
 و سے مسلم و در حدیث دیگر آمده که چون میدیدی تو رو سے و اورا میدیدی که
 گویا آفتاب طلوع میکند **شعر** تا شب نیست رو هستی او آفتابے چو تو ندارد
 یاد - و فرمود رسول خدا انا لرح و اخی یوسف اصبح و فرق است میان یوسف و رسول خدا
 که صحبت صفت یوسف بود و ملاحظت که در دیدن خوش رو سے آید و در دل جا
 کند و دلنشین گردد و صفت محمد مسلم است و در ک این صفت ذوق است
 و وصف آن به بیان رحمت نیاید چنانچه گفته است **طیبات** شاهر آن
 نیست که مو سے و میان دارد و بنده طاعت آن با شش که آنے دارد
 و در بعضی احادیث تشبیه وجه شریف به قطره فرود شده بود رسول خدا که چون
 شکنجے افتاد و رجه مبارک و سے روشن میشد و میدرخشید گویا که پاره قرص است
 و بود آنحضرت بزرگ چشم دراز مژگان و سیاهی چشم و سے به سرخی میزد و زرد بود
 سفیدی چشمش به سرخی میزد و در بعضی روایات آمده که نیک سیاه چشم و چو چنان
 آنحضرت گویا که **سُرْمَه** سفید است و میدرد و تاریکی چنانچه میدرد در روشنائی و بود
 نام الاذنین و بود کشاده پیشانی متصل بر و و بار یکبار بر و دکان ابرو و بلند بینی آفتاب
 میکرد چشم را خرم میکرد و کج و بان یعنی سخن از زبان شریف تمام کمال بر آمد و شکسته و ناقص

اور فرمایا حضرت سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہما
 میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے

نمیشد و بود کشاوہ و ندان و روشن و تابان بود و ندانناے پیش و چون تکلم میکرد
 دیدے شد گو یا کہ می بر آید نور از میان کشاوگی و ندان پیش و ہمیشہ بود آن حضرت تبسم و
 کشاوہ رو و گاہے خمیازہ نکرو زیرا کہ خمیازہ از شیطان است و بود رسول خدا خوش
 آواز و شیرین کلام و فصیح تر و میر سید آواز آنحضرت بے تکلف با سزا کہ نمیر سید
 آواز بچکس خصوصاً در خطبہا و وعظ و توحین و انداز میخواند چنانکہ معشیدند و محذرات
 در پرده پا خود و فرمود آنحضرت کہ ادب آموخت مرا پروردگار من و نیک کرد ادب
 کردن مرا و فرمود من فصیح ترین کسی ام کہ فطرت کرده است بصاد و فرمود کہ ما شدم
 کلماتیکہ و رغایت مختصار جامع و متضمن معانی کثیره اند بود آن حضرت بزرگ
 سر و بزرگی سبب است بر و نور عقل و جودت و موسے مبارک آنحضرت نہ نرم بود
 فروخته کہ اصلاح و دو تمانی نداشتہ باشد و نہ سخت و نہ پیچیدہ ملک بین من بود
 و درازی سوز گاہے میان دو گوش و گاہے میان گوش و گاہے تا گوش و در روی او
 تا نرم گوش و در روی او تا گوش و در روی او تا نزدیک دوش و اینمہ بہت بار
 اختلاف احوال و اوقات است و طلق رہن از آنحضرت بود جز در حج و عمرہ و گاہے
 مبدل میکردند موراد فرمودند از ابرطرت پیشانی سر و گاہے فرق میکردند و
 فرق جدا کردن موسے بعضے از بعضے چنان کہ پیدا کرد و میان آنما خطے کہ از متفرق
 خوانند یعنی فرق بر تارک سر و بدل موسے ہر دو جائز است و بعضے فرق را اول
 دانند و مختار آنست کہ میگذشتند موسے بار کمال خود اگر متفرق میشدند فرق میکردند

اور فرمایا حضرت سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہما
 میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے

اور فرمایا حضرت سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہما
 میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے
 سزا دیکھی ہے کہ میں نے اپنے آپ کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے

باب ششم در بیان صفات و احوال حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام

و گرنه همگی شتند و در و امیت اصفی آن که چون آنحضرت بکه قدم آورده بود و را
 چهارگیسو بافته بود و لویه شریف آنحضرت انبوه بسیار موسی و فرزند حم بود و پیر و سینه
 مبارکش را و در طول لویه حدیث معین نظر نیامده و در وظائف انبی گفته که لویه شریف
 چهار انگشت بود یعنی با نهم قدر بود از روست خلقت که در از و کم نمیشد و می برید و
 میکرد سبب را و فرمود نیست از ما کسی که نبرد سبب را اکثر علمای بر آنند که آنحضرت
 خضاب نکر و زیر آن رسیده بود پیری آنحضرت بسره خضاب و در تمام سر لویه
 مبارک مویها سفید بست نرسیده بود و چون از بان میکرد و ندید پوشیده میشد
 پیری و نمایان نمیشد مویها سفید و در حدیثی آن که بود گردن رسول خدا سفید
 گو یا که ریخته شده است از سیم و مابین شانها که آنحضرت پهن کم داشت و هموار
 سینه و کشاده بود و مستوی است بدن بود و از فوق سینه تا ناف خطی از موسی بود
 باریک و برهنه از موسی هر دو پستان بودند و هر دو ذراع و هر دو بازو و هر دو
 دوش و بالای سینه و ساقها مویها بود و در بعضی روایات اجرو آن
 یعنی برهنه از موسی بود اما عاز یعنی موسی ز بار در بعضی احادیث آمده که حلق
 میکرد و در بعضی آمده که نوره میکرد و حدیثی بجانب ضعیف است و حدیثی حلق
 ضعیف تر نه افی مدارج النبوة و بغلها و شریف سفید رنگ سائر بدن بودند و گوشه ای
 هر که رسوخدا در گرفت نگردد خود را شکست از نرسیده و در بعضی روایات آمده است
 واقع گشته یعنی میکند موسی بغل را و در میان دو شان آنحضرت خاتم نبوة بود و کتوب

و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام

و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام و در بیان احوال و صفات حضرت زین العابدین علیه السلام

بسیار زیاد است که در این کتاب مذکور است و در بعضی نسخات نیز مذکور است که در بعضی نسخات نیز مذکور است

بود و روئے الله و حده لا شریک له تو بحیث شست فاک منصور و در بعضی روایات بشناہ راست نزدیک زیر یک جانب او نوشته العظيمة للمد و بر چاه دیگر لا اله الا الله محمد رسول الله و بر وسط او میان گوشت و پوست نوشته تو بحیث شست فاک منصور و بند باست دست دراز بود و سطر باز و و فراخ کف دست و نرم بود و کف دستهای آنحضرت مانند ابریشم و سردتر از برف و هر که مصافحه میکرد و مدتے پوسے مشک در دست خود می یافت خوش قد مستوی القامت بود و همه اطراف نه دراز و نه کوتاه در هم کشیده دور رواتے آهن که انگشت باست مبارک دراز بود و سطر و زیر قدمهاست مبارک بلند می ماند از زمین و پشت بر دو پاسے مبارک هموار بود و صفات که سیلان میکرد و سگیزشت آب از انها از جهت ملائمت و راه میرفت بتمام قدم و در پاشنه مبارک گوشت کم بود و در بعضی روایات آمده که پاشنه رگ دار بود و بعضی بند باست استخوان سطر بود و ساقهاست شریف باریک و لطیف بود و سفید و و نمکین بود و در بعضی روایات سرخ و سفید و چون پای سر میکردند زمین را تمام قدم میکرد و در برید شست باست مبارک را از زمین تمام و کشتان میزدند و آسان و سبک میفرستند بے تحرک و مضطرب گو یا که فرود می آید از زمین بخود بجانب شیب و بودند آنحضرت که میرانند اصحاب خود را پیش خود و سفر خود بعد از جموع اصحاب رفتے و ضغفار را تقویت

بسیار زیاد است که در این کتاب مذکور است و در بعضی نسخات نیز مذکور است که در بعضی نسخات نیز مذکور است

بسیار زیاد است که در این کتاب مذکور است و در بعضی نسخات نیز مذکور است که در بعضی نسخات نیز مذکور است

واپس و پیادگان را سوار کردند و گاه رویت خود ساختند و طیب
 ذاتی آنحضرت بود و خوشبو تر از بوی پیغمبر خدا هیچ چیز نبود و چون آنحضرت
 میخواست که تفریط کند یعنی قضا حاجت نماید گدازه میشد زمین فرو
 می برد بول و غائط او را و فایح میشد از آن بوی خوش و مطیع نمیشد بر آن پیروی
 می آمد از وی هیچ تشبه و آنچه کون استخامی بود و صاحب میگرفتند و می یافتند
 از آنها را آن طیب و تحقیق رفته اند قومی از اهل علم بطهارت بول و غائط آنحضرت
 صلعم و نیست قول بعضی اصحاب شافعی و بعضی نوشته اند بول آنحضرت را
 که در قفس بود و از برکت آن تمام عمر بیمار نشدند و عرق پشیمانی آنحضرت
 اطیب الطیب بود و تلالام وجهه الانوار تلالام القمیر لیل البدر اللهم صل علی محمد و آل
 بقدر حست و جمال و اختلاف کروماند در عدد و ازواج آنحضرت صلعم و ترتیب
 ایشان و عدد آنکه در از ایشان پیش از آنحضرت علیه السلام و آنکه وفات یافت
 آنحضرت پیش از ایشان و آنکه دخول کرد بوسه و دخول نکرد و آنکه خطبه نامزد
 و آنکه در و نکاح نکرد و آنکه عرض کرد نفس خود را بر آنحضرت و متفق علیه یا زود
 زن اند شش از قریش خدیجه بنت خویله و عایشه بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر
 بن الخطاب و ام حبیبه بنت ابی سفیان و ام سلمه بنت ابی اسامه و سوده بنت زمعه
 چهار عربیه اما از غیر قریش زینب بنت جحش و سمیون بنت الحارث هلالیه و زینب
 بنت خبیبه هلالیه ام المساکین و جویریہ بنت الحارث و یکے غیر عربیه از بنی اسرائیل

این کتاب است که در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است

روایتی است که در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است

این کتاب است که در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است و در بیان آن حضرت است

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a dense, cursive script.

صفیہ بنت جہی از بنی النضر و آنکه مرد نزد آنحضرت دو کس خدیجہ و زینب المصعبیہ
 و وفات آنحضرت از نزد زن بود و خلاف نیست در آنکه اول زینب که تزویج کرد
 اورا آنحضرت خدیجہ است و تزویج نکرد آنحضرت صلعم بروی هیچ زینب را
 تا مرد او و این یازن زن است که آنحضرت ایشان را خواستہ و با ایشان
 زفاف کرد و از بعضی ایشان اولاد بوجود آمد و از جمله خدیجہ و زینب بنت
 خزیمہ در حیات آنحضرت از دنیا رفتہ و نہ باقی بعد از حضرت وفات یافتہ
 و جماعت دیگر از نساراند بست یاز زیادہ کہ بعضی را تزویج نمودہ و زفاف
 نکرده و پیش از دخول مفارقت نمود و بعضی را خطبہ کرد و خواستگاری نمود
 اما تزویج نکرد و بعضی از ان تزویج کرد و در وقت تخیر کہ یا ایہا البنی قل
 لازم آنکہ کنن ترون الحیوۃ الدنیا و زینبہا الایہ از جہاں آنحضرت بدر رفتند
 و اما سدری آنسر و صلعم چہار بودند اول ماریہ بنت شمعون قبطی کہ مقوقس
 قبطی صاحب مصر والی اسکندریہ برائے آنحضرت پیشکش فرستادہ بود و آن
 ام ابراہیم بود و دوم کانہ بنت زید بن مسرہ و بعضی گفتہ اند بنت ظمعون
 از سیایہ بنی النضر و بقولے از بنی قریظہ و الا اول الظہر و طی میگرد آنحضرت
 اورا بمکہ میں و بعضی گفتہ اند کہ آزاد کرد و تزویج نمود در محرم سال ششم از
 ہجرت و وفات یافت پیش از وفات آنحضرت و در وقت رجوع از حبشہ الی مدینہ
 و دفن کردہ شدہ بقیع و دیگر گنہگاہی کہ بود جیہا کہ از بعضی سیایہ بنی النضر

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, continuing the text or providing commentary.

بعضی گفته اند که اکبر اول و دو صلعم قاسم بود پسر زینب پسر شوقه
 پسر عبد الله پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر ابراهیم و بعضی گفته اند که اکبر
 زینب پسر قاسم پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر عبد الله که لقب اوطیب و طایست
 پسر ابراهیم و ابن عبد الله گفته اند که همین قول است صحیح اما قاسم اول مولود است
 که زائده شد در آنحضرت را پیش از نبوت و پوس کنیت کرده شد آنحضرت
 با بوالقاسم زینبیت نامشی کرد و بعضی گفته اند تا قبل رکوشد و بعضی گفته دو
 سال زینبیت و بعضی هفتده ماه گفته اند و وقایع یافت پیش از نبوت و نزد
 بعضی در اسلام و دو سال که است که مرد از اولاد رسول خدا اما عبد الله
 در کعبه در اسلام بوجود آمد و در طفولیت فوت شد اما ابراهیم آخر اولاد است
 در مدینه در نوجوب سال هشتم از هجرت تولد نمود مادر او ماریه قبطیه بود و سلمه زوجه
 ابو رافع از مولا رسول خدا تا بله او بود و براس ماریه خانه ساخته داده بود که الان
 آنموضع را مشرفه ام ابراهیم میگویند زیاده و شبرک به بود عمر ابراهیم هفتاد و نوجوب سال
 بود او و ذکر کرده در روز ششم از ماه و هشت روز و بعضی یکسال و
 ده ماه و شش روز و بعضی قریب یکسال و نیم گفته اند اما اکبر زینب آنحضرت
 زودتر از زینب است و نزد ابن اسحق آنست که زائده شد در سنه
 نخستین از ولادت آنحضرت که در واقع قبل بود و دریافت اسلام را و پسر
 کرد و زوجه بیچ کرده بود او را با پسر خاله اش که ابوالعاص بن الربیع بن عبد القوی

بعضی گفته اند که اکبر اول و دو صلعم قاسم بود پسر زینب پسر شوقه
 پسر عبد الله پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر ابراهیم و بعضی گفته اند که اکبر
 زینب پسر قاسم پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر عبد الله که لقب اوطیب و طایست
 پسر ابراهیم و ابن عبد الله گفته اند که همین قول است صحیح اما قاسم اول مولود است
 که زائده شد در آنحضرت را پیش از نبوت و پوس کنیت کرده شد آنحضرت
 با بوالقاسم زینبیت نامشی کرد و بعضی گفته اند تا قبل رکوشد و بعضی گفته دو
 سال زینبیت و بعضی هفتده ماه گفته اند و وقایع یافت پیش از نبوت و نزد
 بعضی در اسلام و دو سال که است که مرد از اولاد رسول خدا اما عبد الله
 در کعبه در اسلام بوجود آمد و در طفولیت فوت شد اما ابراهیم آخر اولاد است
 در مدینه در نوجوب سال هشتم از هجرت تولد نمود مادر او ماریه قبطیه بود و سلمه زوجه
 ابو رافع از مولا رسول خدا تا بله او بود و براس ماریه خانه ساخته داده بود که الان
 آنموضع را مشرفه ام ابراهیم میگویند زیاده و شبرک به بود عمر ابراهیم هفتاد و نوجوب سال
 بود او و ذکر کرده در روز ششم از ماه و هشت روز و بعضی یکسال و
 ده ماه و شش روز و بعضی قریب یکسال و نیم گفته اند اما اکبر زینب آنحضرت
 زودتر از زینب است و نزد ابن اسحق آنست که زائده شد در سنه
 نخستین از ولادت آنحضرت که در واقع قبل بود و دریافت اسلام را و پسر
 کرد و زوجه بیچ کرده بود او را با پسر خاله اش که ابوالعاص بن الربیع بن عبد القوی

بعضی گفته اند که اکبر اول و دو صلعم قاسم بود پسر زینب پسر شوقه
 پسر عبد الله پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر ابراهیم و بعضی گفته اند که اکبر
 زینب پسر قاسم پسر ام کلثوم پسر فاطمه زهرا پسر عبد الله که لقب اوطیب و طایست
 پسر ابراهیم و ابن عبد الله گفته اند که همین قول است صحیح اما قاسم اول مولود است
 که زائده شد در آنحضرت را پیش از نبوت و پوس کنیت کرده شد آنحضرت
 با بوالقاسم زینبیت نامشی کرد و بعضی گفته اند تا قبل رکوشد و بعضی گفته دو
 سال زینبیت و بعضی هفتده ماه گفته اند و وقایع یافت پیش از نبوت و نزد
 بعضی در اسلام و دو سال که است که مرد از اولاد رسول خدا اما عبد الله
 در کعبه در اسلام بوجود آمد و در طفولیت فوت شد اما ابراهیم آخر اولاد است
 در مدینه در نوجوب سال هشتم از هجرت تولد نمود مادر او ماریه قبطیه بود و سلمه زوجه
 ابو رافع از مولا رسول خدا تا بله او بود و براس ماریه خانه ساخته داده بود که الان
 آنموضع را مشرفه ام ابراهیم میگویند زیاده و شبرک به بود عمر ابراهیم هفتاد و نوجوب سال
 بود او و ذکر کرده در روز ششم از ماه و هشت روز و بعضی یکسال و
 ده ماه و شش روز و بعضی قریب یکسال و نیم گفته اند اما اکبر زینب آنحضرت
 زودتر از زینب است و نزد ابن اسحق آنست که زائده شد در سنه
 نخستین از ولادت آنحضرت که در واقع قبل بود و دریافت اسلام را و پسر
 کرد و زوجه بیچ کرده بود او را با پسر خاله اش که ابوالعاص بن الربیع بن عبد القوی

بن عبد الشمس بن عبد مناف و ماوراء النہار ہن بنت خویلد اخت خدیجہ بنت
 خویلد از یک ماور و پیر وزیر بن را از ابوالعاص پسر بود علی نام و درخت کے آما
 نام علی نزدیک بجد بلوغ رسیدہ از دنیا رفت و حضرت علی ابن ابیطالب
 بعد وفات فاطمہ زہرا علیہ السلام علیہا و علیہا بوجوب وصیت سے
 امامہ را بنخواست و زائید سے برائے علی ولد سے را کہ نام سے محمد و سبط
 محمد کبیر و محمد اصغر نیز از اولاد علی مرتضیٰ اند محمد اکبر محمد بن حنفیہ و محمد اصغر
 ام او ام ولد بود کہ شہید شد با حضرت امام حسین علیہ السلام علیہ و علیہ جدہ
 و سلم وفات زینب در زمان حیات آنحضرت در سال ششم از ہجرت واقع شد
 لغاریہ ولادت سے در سال سی و سوم از واقعہ قبل است بعد از زینب
 بسہ سال و رقیہ پیش از عہد نبوت تحت عتبہ بن ابی لہب و اخت او ام کلثوم
 تحت برادر سے عتبہ و در کتب و جامع الاصول در اول بعینہ کبیر و
 در ثانی مصغر و در روضۃ الاحباب بکس این آورده و ہر گاہ کہ عتبہ طلاق داد
 با حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بن عفان در کہ تزویج نمود عتبہ ہم ام کلثوم را
 گذاشت و آنحضرت در حق سے دعا کرد و شکر نیندیش پارہ ساخت و
 آنحضرت ام کلثوم را بعد فوت رقیہ در سنہ ثلاث از ہجرت عثمان داد
 و ام کلثوم در سنہ سبع از ہجرت وفات یافت و از دختر بنی مزیہ فرزند بنی عثمان
 رضی اللہ عنہ بن عفان را بوجود آمانا ہاتی نمازد و تزویج علماء را امید زینب و کلثوم

عبد الشمس بن عبد مناف و ماوراء النہار ہن بنت خویلد اخت خدیجہ بنت
 خویلد از یک ماور و پیر وزیر بن را از ابوالعاص پسر بود علی نام و درخت کے آما
 نام علی نزدیک بجد بلوغ رسیدہ از دنیا رفت و حضرت علی ابن ابیطالب
 بعد وفات فاطمہ زہرا علیہ السلام علیہا و علیہا بوجوب وصیت سے
 امامہ را بنخواست و زائید سے برائے علی ولد سے را کہ نام سے محمد و سبط
 محمد کبیر و محمد اصغر نیز از اولاد علی مرتضیٰ اند محمد اکبر محمد بن حنفیہ و محمد اصغر
 ام او ام ولد بود کہ شہید شد با حضرت امام حسین علیہ السلام علیہ و علیہ جدہ
 و سلم وفات زینب در زمان حیات آنحضرت در سال ششم از ہجرت واقع شد
 لغاریہ ولادت سے در سال سی و سوم از واقعہ قبل است بعد از زینب
 بسہ سال و رقیہ پیش از عہد نبوت تحت عتبہ بن ابی لہب و اخت او ام کلثوم
 تحت برادر سے عتبہ و در کتب و جامع الاصول در اول بعینہ کبیر و
 در ثانی مصغر و در روضۃ الاحباب بکس این آورده و ہر گاہ کہ عتبہ طلاق داد
 با حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بن عفان در کہ تزویج نمود عتبہ ہم ام کلثوم را
 گذاشت و آنحضرت در حق سے دعا کرد و شکر نیندیش پارہ ساخت و
 آنحضرت ام کلثوم را بعد فوت رقیہ در سنہ ثلاث از ہجرت عثمان داد
 و ام کلثوم در سنہ سبع از ہجرت وفات یافت و از دختر بنی مزیہ فرزند بنی عثمان
 رضی اللہ عنہ بن عفان را بوجود آمانا ہاتی نمازد و تزویج علماء را امید زینب و کلثوم

ابن ابیطالب
 بعد وفات فاطمہ زہرا
 امامہ را بنخواست
 زائید سے برائے علی
 ولد سے را کہ نام سے
 محمد و سبط محمد کبیر
 و محمد اصغر نیز از
 اولاد علی مرتضیٰ اند
 محمد اکبر محمد بن
 حنفیہ و محمد اصغر
 ام او ام ولد بود
 کہ شہید شد با حضرت
 امام حسین علیہ السلام
 علیہ و علیہ جدہ و سلم
 وفات زینب در زمان
 حیات آنحضرت در سال
 ششم از ہجرت واقع
 شد لغاریہ ولادت سے
 در سال سی و سوم از
 واقعہ قبل است بعد
 از زینب بسہ سال و
 رقیہ پیش از عہد
 نبوت تحت عتبہ بن
 ابی لہب و اخت او
 ام کلثوم تحت
 برادر سے عتبہ و
 در کتب و جامع
 الاصول در اول
 بعینہ کبیر و در
 ثانی مصغر و در
 روضۃ الاحباب
 بکس این آورده و
 ہر گاہ کہ عتبہ
 طلاق داد با
 حضرت عثمان
 رضی اللہ عنہ بن
 عفان در کہ
 تزویج نمود
 عتبہ ہم ام
 کلثوم را
 گذاشت و
 آنحضرت
 در حق سے
 دعا کرد و
 شکر نیندیش
 پارہ ساخت و
 آنحضرت
 ام کلثوم
 را بعد فوت
 رقیہ در
 سنہ ثلاث
 از ہجرت
 عثمان داد
 و ام کلثوم
 در سنہ سبع
 از ہجرت
 وفات یافت
 و از دختر
 بنی مزیہ
 فرزند بنی
 عثمان رضی
 اللہ عنہ بن
 عفان را
 بوجود
 آمانا ہاتی
 نمازد و
 تزویج
 علماء را
 امید
 زینب و
 کلثوم

ابن ابیطالب
 بعد وفات فاطمہ زہرا
 امامہ را بنخواست
 زائید سے برائے علی
 ولد سے را کہ نام سے
 محمد و سبط محمد کبیر
 و محمد اصغر نیز از
 اولاد علی مرتضیٰ اند
 محمد اکبر محمد بن
 حنفیہ و محمد اصغر
 ام او ام ولد بود
 کہ شہید شد با حضرت
 امام حسین علیہ السلام
 علیہ و علیہ جدہ و سلم
 وفات زینب در زمان
 حیات آنحضرت در سال
 ششم از ہجرت واقع
 شد لغاریہ ولادت سے
 در سال سی و سوم از
 واقعہ قبل است بعد
 از زینب بسہ سال و
 رقیہ پیش از عہد
 نبوت تحت عتبہ بن
 ابی لہب و اخت او
 ام کلثوم تحت
 برادر سے عتبہ و
 در کتب و جامع
 الاصول در اول
 بعینہ کبیر و در
 ثانی مصغر و در
 روضۃ الاحباب
 بکس این آورده و
 ہر گاہ کہ عتبہ
 طلاق داد با
 حضرت عثمان
 رضی اللہ عنہ بن
 عفان در کہ
 تزویج نمود
 عتبہ ہم ام
 کلثوم را
 گذاشت و
 آنحضرت
 در حق سے
 دعا کرد و
 شکر نیندیش
 پارہ ساخت و
 آنحضرت
 ام کلثوم
 را بعد فوت
 رقیہ در
 سنہ ثلاث
 از ہجرت
 عثمان داد
 و ام کلثوم
 در سنہ سبع
 از ہجرت
 وفات یافت
 و از دختر
 بنی مزیہ
 فرزند بنی
 عثمان رضی
 اللہ عنہ بن
 عفان را
 بوجود
 آمانا ہاتی
 نمازد و
 تزویج
 علماء را
 امید
 زینب و
 کلثوم

کلمہ سیدہ زینب علیہا السلام اور اولاد سے جو اہم ہے اس کو بڑی توجہ دینی چاہیے۔ اس کا تذکرہ اور اس کے فضائل کا بیان ہر مسلمان کو کرنا چاہیے۔

ازاخت خدیجہ زوجہ رسول خدا بودہ و اما فاطمہ زہرا ولادت سے درسنہ احدی
 و اربعین از مولد نبی صلعم گفتمندہ و روایات دیگر ہم آمدہ و سے سیدۃ النساء العالمین
 و سیدۃ النساء اہل جنت است و تسمیہ کردہ شدہ فاطمہ زہرا کہ گفتندے بازو است
 اور او مہمان اور از آتش و وزح اللهم اجعلنی من محبتہا و محبی اولاد ہا و علماء و اہل بیتنا
 و احشرنا معہم یوم الدین بمنتہ و کریمہ ایہات شکر ایزد کہ بنیہ را از جان بہت
 مر علی و فرزندان ہا آن نام کہ خالق ہیچون ہر وصف او گفتمندہ جملہ در قرآن ہر
 آگاہ باشندے مسلم عاقل و خبر دار باش اسے مومن کامل کہ مودت آل سید
 کائنات و محبت اولاد و مفر موجودات و تو لاسے قرینت سرور مخلوقات از سبہ
 واجبات و طاعات و عبادات است تاکہ دل از محبت ایشان مملو و مشغون و
 قلب از تو لاسے شان مشغوف و کمون نباشد ایمان و ست نمیبہد یا اہمیت
 رسول اللہ حکم فرض من اللہ فی القرآن اترا کہ کما کم من عظیم القدر انکم من ہم
 علیکم لا صلوة لہ یس مومن صادق و مسلم و اثنی را باید کہ زبان خود را مشغول
 و موطئ بہ بیان مناقب و ارسال تحالین صلوة بر سر روزہ نجات و آرزو غفار
 المعصات و اردو قلب و جوارح و اعضا مطیع و منقاد اعمال آئمہ بعد نبی باشد
 من اختار طریقیم و سلک علی مسلکم فقد فاز و نجی و من اعرض عنہم فقد نزل و غوی
 ان ہی الا تذکرۃ لمن اتقے و سید کر من نخشے و حق تعالی رسولی از صلئے اللہ علیہ و آلہ
 و سلم را فرمود کہ سوال مودت قریبے و محبت آل عبا از دست خود فرماید و اسے

کلمہ سیدہ زینب علیہا السلام اور اولاد سے جو اہم ہے اس کو بڑی توجہ دینی چاہیے۔ اس کا تذکرہ اور اس کے فضائل کا بیان ہر مسلمان کو کرنا چاہیے۔

کلمہ سیدہ زینب علیہا السلام اور اولاد سے جو اہم ہے اس کو بڑی توجہ دینی چاہیے۔ اس کا تذکرہ اور اس کے فضائل کا بیان ہر مسلمان کو کرنا چاہیے۔

من هو الادب النزيه وحببت علينا مودعهم قال علي وفاطمة وابناهما رواه احمد
وابن ابى حاتم والطبراني والحاكم وصححه وفي الصواعق ونقل الثعلبي والبنوني عن ابن
عباس انه لما نزل قوله تعالى قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قال قوم
في نفوسهم ما يريدون الا ان خشينا على قرابته من بعد فاجر جبريل النبي صلى الله
عليه وآله وسلم انهم تموه فانزل الله تعالى ام يقولون انقرضنا على الله كذبا لا يبه
فقال القوم يا رسول الله انك صادق فانزل وهو الذي يقبل لتوبة عن عباده
واخرج الطبراني عن الامام زين العابدين عليه السلام لما جئ به اسير عقيب مقتل
ابيه الحسين واقيم على درج دمشق قال بعض جفاه اهل الشام الحمد الذي قلتم و قطع
عرق الفتنة فقال اما قرئت قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قالوا نعم
هم قال نعم واخرج الديلمي عن ابى سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
في قوله تعالى ونقومهم انهم مستولون من ولاية علي واهل البيت لان الله امر به ان يعز
الخلق انه لا يبارك لهم على تبليغ الرسالة اجر الا المودة في القربى والمعنى انهم مستولون على اللوح
حق الموالاته كما وصاهم النبي ام ضاعوا واهلها بان يكون عليهم المطالبة والتبعية ومن ذلك
اخرج مسلم عن زيد بن ارقم قال قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوما فينا
خطبنا بما يريد من خابن مكة والمدنية فحمد الله واستثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال يا بعد الا
ايها من انما ابشر بوشك ان ياتي رسول ربى فاجبت وانا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب
فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واتمسكوا به فمحصى على كتاب الله ورجب فيه ثم

من هو الادب النزيه وحببت علينا مودعهم قال علي وفاطمة وابناهما رواه احمد
وابن ابى حاتم والطبراني والحاكم وصححه وفي الصواعق ونقل الثعلبي والبنوني عن ابن
عباس انه لما نزل قوله تعالى قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قال قوم
في نفوسهم ما يريدون الا ان خشينا على قرابته من بعد فاجر جبريل النبي صلى الله
عليه وآله وسلم انهم تموه فانزل الله تعالى ام يقولون انقرضنا على الله كذبا لا يبه
فقال القوم يا رسول الله انك صادق فانزل وهو الذي يقبل لتوبة عن عباده
واخرج الطبراني عن الامام زين العابدين عليه السلام لما جئ به اسير عقيب مقتل
ابيه الحسين واقيم على درج دمشق قال بعض جفاه اهل الشام الحمد الذي قلتم و قطع
عرق الفتنة فقال اما قرئت قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قالوا نعم
هم قال نعم واخرج الديلمي عن ابى سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
في قوله تعالى ونقومهم انهم مستولون من ولاية علي واهل البيت لان الله امر به ان يعز
الخلق انه لا يبارك لهم على تبليغ الرسالة اجر الا المودة في القربى والمعنى انهم مستولون على اللوح
حق الموالاته كما وصاهم النبي ام ضاعوا واهلها بان يكون عليهم المطالبة والتبعية ومن ذلك
اخرج مسلم عن زيد بن ارقم قال قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوما فينا
خطبنا بما يريد من خابن مكة والمدنية فحمد الله واستثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال يا بعد الا
ايها من انما ابشر بوشك ان ياتي رسول ربى فاجبت وانا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب
فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واتمسكوا به فمحصى على كتاب الله ورجب فيه ثم

من هو الادب النزيه وحببت علينا مودعهم قال علي وفاطمة وابناهما رواه احمد
وابن ابى حاتم والطبراني والحاكم وصححه وفي الصواعق ونقل الثعلبي والبنوني عن ابن
عباس انه لما نزل قوله تعالى قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قال قوم
في نفوسهم ما يريدون الا ان خشينا على قرابته من بعد فاجر جبريل النبي صلى الله
عليه وآله وسلم انهم تموه فانزل الله تعالى ام يقولون انقرضنا على الله كذبا لا يبه
فقال القوم يا رسول الله انك صادق فانزل وهو الذي يقبل لتوبة عن عباده
واخرج الطبراني عن الامام زين العابدين عليه السلام لما جئ به اسير عقيب مقتل
ابيه الحسين واقيم على درج دمشق قال بعض جفاه اهل الشام الحمد الذي قلتم و قطع
عرق الفتنة فقال اما قرئت قل لا اسالكم عليها اجر الا المودة في القربى قالوا نعم
هم قال نعم واخرج الديلمي عن ابى سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال
في قوله تعالى ونقومهم انهم مستولون من ولاية علي واهل البيت لان الله امر به ان يعز
الخلق انه لا يبارك لهم على تبليغ الرسالة اجر الا المودة في القربى والمعنى انهم مستولون على اللوح
حق الموالاته كما وصاهم النبي ام ضاعوا واهلها بان يكون عليهم المطالبة والتبعية ومن ذلك
اخرج مسلم عن زيد بن ارقم قال قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوما فينا
خطبنا بما يريد من خابن مكة والمدنية فحمد الله واستثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال يا بعد الا
ايها من انما ابشر بوشك ان ياتي رسول ربى فاجبت وانا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب
فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واتمسكوا به فمحصى على كتاب الله ورجب فيه ثم

قال واپتی اذ کر کم اشدنی اہل بی اذ کر کم اشدنی اہل بی ترجمہ منقول است از ابن عباس
 ہر گاہ کہ این آیت مودت نازل شد قومے در دلہا سے خود خیال فاسد آور دند کہ ہو گلا
 ارادہ کرد کہ از قرابت خود مارا برسانند تا من بہ ترسیم بعد از حق تعالی جبرئیل را
 فرستاد و ازین خیالات فاسدہ ایشان خبر داد و آگاہ ساخت رسول خدا صلی اللہ علیہ و
 را کہ این قوم تہمت میکنند ترا و آیت نازل کرد کہ میگویند در حق رسول خدا کہ این تاکید و
 ترغیب مودت قریبے آیا افترا کردہ است بر خدا و دروغ بستہ یا مجنون است کہ
 در حالت جنون این چنین کلمات میگوید بعد نزول آیت قوم گفتند یا رسول اللہ تو صادق
 مایان از خیالات خود ہا توبہ کر و ایم پس نازل شد و ہوالذی یقبل التوبۃ عن عبادہ و
 آیت کریمہ و تفوہم انہم مسؤلون وال ست بر اینکہ در روز حشر از ہمیشہ سوال خواہ
 کہ در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات اللہ علی نبیہا و علیہ و علیہ خیر البشیر
 سلوک کردید و حقوق موالات ایشان کما حقہ بجا آور دیدیانہ و آنچه رسول خدا صلی اللہ
 علیہ و آلہ وسلم در اد حقوق و اطاعت و انقاد و امر ایشان فرمودہ آن را سمعنا
 و طاعتنا مثال کردید یا تخلف نمودید پس آنکہ مطابق فرمودہ رسول خدا صلی اللہ
 علیہ و آلہ و عقب ال سید الوری نمودید و فرمودہ ایشان بل و جان قبول کردید
 روضہ رضوان و حور و قصور خان قانز خواہند شد و ہر کہ نعوذ باللہ منہ
 از ایشان در زید بعد از نیران گرفتار خواہد گردید و از نیجاست کہ رویت کردیم
 از زید بن ارقم کہ ایستادہ شد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روز در میانہ و در حالیکہ خطبہ

بہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرستاد و ازین خیالات فاسدہ ایشان خبر داد و آگاہ ساخت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ این قوم تہمت میکنند ترا و آیت نازل کرد کہ میگویند در حق رسول خدا کہ این تاکید و ترغیب مودت قریبے آیا افترا کردہ است بر خدا و دروغ بستہ یا مجنون است کہ در حالت جنون این چنین کلمات میگوید بعد نزول آیت قوم گفتند یا رسول اللہ تو صادق مایان از خیالات خود ہا توبہ کر و ایم پس نازل شد و ہوالذی یقبل التوبۃ عن عبادہ و آیت کریمہ و تفوہم انہم مسؤلون وال ست بر اینکہ در روز حشر از ہمیشہ سوال خواہ کہ در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات اللہ علی نبیہا و علیہ و علیہ خیر البشیر سلوک کردید و حقوق موالات ایشان کما حقہ بجا آور دیدیانہ و آنچه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در اد حقوق و اطاعت و انقاد و امر ایشان فرمودہ آن را سمعنا و طاعتنا مثال کردید یا تخلف نمودید پس آنکہ مطابق فرمودہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و عقب ال سید الوری نمودید و فرمودہ ایشان بل و جان قبول کردید روضہ رضوان و حور و قصور خان قانز خواہند شد و ہر کہ نعوذ باللہ منہ از ایشان در زید بعد از نیران گرفتار خواہد گردید و از نیجاست کہ رویت کردیم از زید بن ارقم کہ ایستادہ شد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روز در میانہ و در حالیکہ خطبہ

و بعد از آنکہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرستاد و ازین خیالات فاسدہ ایشان خبر داد و آگاہ ساخت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ این قوم تہمت میکنند ترا و آیت نازل کرد کہ میگویند در حق رسول خدا کہ این تاکید و ترغیب مودت قریبے آیا افترا کردہ است بر خدا و دروغ بستہ یا مجنون است کہ در حالت جنون این چنین کلمات میگوید بعد نزول آیت قوم گفتند یا رسول اللہ تو صادق مایان از خیالات خود ہا توبہ کر و ایم پس نازل شد و ہوالذی یقبل التوبۃ عن عبادہ و آیت کریمہ و تفوہم انہم مسؤلون وال ست بر اینکہ در روز حشر از ہمیشہ سوال خواہ کہ در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات اللہ علی نبیہا و علیہ و علیہ خیر البشیر سلوک کردید و حقوق موالات ایشان کما حقہ بجا آور دیدیانہ و آنچه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در اد حقوق و اطاعت و انقاد و امر ایشان فرمودہ آن را سمعنا و طاعتنا مثال کردید یا تخلف نمودید پس آنکہ مطابق فرمودہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و عقب ال سید الوری نمودید و فرمودہ ایشان بل و جان قبول کردید روضہ رضوان و حور و قصور خان قانز خواہند شد و ہر کہ نعوذ باللہ منہ از ایشان در زید بعد از نیران گرفتار خواہد گردید و از نیجاست کہ رویت کردیم از زید بن ارقم کہ ایستادہ شد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روز در میانہ و در حالیکہ خطبہ

معاذ اللہ از اینکہ در حق رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرستاد و ازین خیالات فاسدہ ایشان خبر داد و آگاہ ساخت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ این قوم تہمت میکنند ترا و آیت نازل کرد کہ میگویند در حق رسول خدا کہ این تاکید و ترغیب مودت قریبے آیا افترا کردہ است بر خدا و دروغ بستہ یا مجنون است کہ در حالت جنون این چنین کلمات میگوید بعد نزول آیت قوم گفتند یا رسول اللہ تو صادق مایان از خیالات خود ہا توبہ کر و ایم پس نازل شد و ہوالذی یقبل التوبۃ عن عبادہ و آیت کریمہ و تفوہم انہم مسؤلون وال ست بر اینکہ در روز حشر از ہمیشہ سوال خواہ کہ در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات اللہ علی نبیہا و علیہ و علیہ خیر البشیر سلوک کردید و حقوق موالات ایشان کما حقہ بجا آور دیدیانہ و آنچه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در اد حقوق و اطاعت و انقاد و امر ایشان فرمودہ آن را سمعنا و طاعتنا مثال کردید یا تخلف نمودید پس آنکہ مطابق فرمودہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و عقب ال سید الوری نمودید و فرمودہ ایشان بل و جان قبول کردید روضہ رضوان و حور و قصور خان قانز خواہند شد و ہر کہ نعوذ باللہ منہ از ایشان در زید بعد از نیران گرفتار خواہد گردید و از نیجاست کہ رویت کردیم از زید بن ارقم کہ ایستادہ شد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روز در میانہ و در حالیکہ خطبہ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما بعثناك بالحق
 مبيناً بين الباطل
 والحق
 انما بعثناك بالحق
 مبيناً بين الباطل
 والحق
 انما بعثناك بالحق
 مبيناً بين الباطل
 والحق

اینها از جنسی که آنجا آبی بود خورده میشود آن موضع خیم بضم خاء معجمه و تشدید میم معین
 در خدیخیم که میان که در مینر بود و شکر و ثنا بجانب جل و علا کما هو احری بجا آورد
 نصیحت و پند بر دمان کما هو الیق و او بود و او و بعد از ان فرمود اما بعد حمد و ثنا
 برانید و آگاه باشید ایرومان بر رسته که من بشدم قریب است که بیاید مرا فرستاده
 پروردگار من و قبول کنم او را مراد ملک الموت است یعنی ملک الموت بیاید و من
 درین عالم انتقال نمایم لهذا به شما و خطا میکنم و میگویم که میگزارم میان شما و حیرت نفس
 عظیمه و ان قرآن شریف که کتاب خداست و در ان نور و هدی است پس گریه
 و عمل کنید با و امر و نواهی آن و چکل زینید به و سه و تحریر فرمود بر کتاب شد و غریب
 نمود با استساک و سه بعد از ان فرمود و دوم از ان دو چیز نفیس عظیم الطیبت من
 اندر یاد میدهم خدا را در حق الطیبت خود و سه مرتبه این کلمه فرموده از خدا تبر سید
 حقوق ایشان نگاهدارید و طاعت و محبت ایشان را شعار و ذکر خود سازید
 چنانچه امثال با حکام کتاب الله فرض است چنانچه طاعت و انقیاد او امر الطیبت
 بجای و ارکان و محبت و عقیدت و مودت و دوستی با ایشان بقلب و جان و حب
 و فرض است و از زمین ثلث مراد است انما لن یتفرقا حتی یرد علی الخوض یعنی
 کتابی که با هم خواهند شد تا که خواهند آمد نزد من بر حوض کوثر از مطیبات و حلقه
 خود خواهند داد و بسیار آیات دال بر مودت و محبت الطیبت نبوت علیه الصلوة
 و السلام است مثال شد تعادانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی

اینها از جنسی که آنجا آبی بود خورده میشود آن موضع خیم بضم خاء معجمه و تشدید میم معین
 در خدیخیم که میان که در مینر بود و شکر و ثنا بجانب جل و علا کما هو احری بجا آورد
 نصیحت و پند بر دمان کما هو الیق و او بود و او و بعد از ان فرمود اما بعد حمد و ثنا
 برانید و آگاه باشید ایرومان بر رسته که من بشدم قریب است که بیاید مرا فرستاده
 پروردگار من و قبول کنم او را مراد ملک الموت است یعنی ملک الموت بیاید و من
 درین عالم انتقال نمایم لهذا به شما و خطا میکنم و میگویم که میگزارم میان شما و حیرت نفس
 عظیمه و ان قرآن شریف که کتاب خداست و در ان نور و هدی است پس گریه
 و عمل کنید با و امر و نواهی آن و چکل زینید به و سه و تحریر فرمود بر کتاب شد و غریب
 نمود با استساک و سه بعد از ان فرمود و دوم از ان دو چیز نفیس عظیم الطیبت من
 اندر یاد میدهم خدا را در حق الطیبت خود و سه مرتبه این کلمه فرموده از خدا تبر سید
 حقوق ایشان نگاهدارید و طاعت و محبت ایشان را شعار و ذکر خود سازید
 چنانچه امثال با حکام کتاب الله فرض است چنانچه طاعت و انقیاد او امر الطیبت
 بجای و ارکان و محبت و عقیدت و مودت و دوستی با ایشان بقلب و جان و حب
 و فرض است و از زمین ثلث مراد است انما لن یتفرقا حتی یرد علی الخوض یعنی
 کتابی که با هم خواهند شد تا که خواهند آمد نزد من بر حوض کوثر از مطیبات و حلقه
 خود خواهند داد و بسیار آیات دال بر مودت و محبت الطیبت نبوت علیه الصلوة
 و السلام است مثال شد تعادانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی

اینها از جنسی که آنجا آبی بود خورده میشود آن موضع خیم بضم خاء معجمه و تشدید میم معین
 در خدیخیم که میان که در مینر بود و شکر و ثنا بجانب جل و علا کما هو احری بجا آورد
 نصیحت و پند بر دمان کما هو الیق و او بود و او و بعد از ان فرمود اما بعد حمد و ثنا
 برانید و آگاه باشید ایرومان بر رسته که من بشدم قریب است که بیاید مرا فرستاده
 پروردگار من و قبول کنم او را مراد ملک الموت است یعنی ملک الموت بیاید و من
 درین عالم انتقال نمایم لهذا به شما و خطا میکنم و میگویم که میگزارم میان شما و حیرت نفس
 عظیمه و ان قرآن شریف که کتاب خداست و در ان نور و هدی است پس گریه
 و عمل کنید با و امر و نواهی آن و چکل زینید به و سه و تحریر فرمود بر کتاب شد و غریب
 نمود با استساک و سه بعد از ان فرمود و دوم از ان دو چیز نفیس عظیم الطیبت من
 اندر یاد میدهم خدا را در حق الطیبت خود و سه مرتبه این کلمه فرموده از خدا تبر سید
 حقوق ایشان نگاهدارید و طاعت و محبت ایشان را شعار و ذکر خود سازید
 چنانچه امثال با حکام کتاب الله فرض است چنانچه طاعت و انقیاد او امر الطیبت
 بجای و ارکان و محبت و عقیدت و مودت و دوستی با ایشان بقلب و جان و حب
 و فرض است و از زمین ثلث مراد است انما لن یتفرقا حتی یرد علی الخوض یعنی
 کتابی که با هم خواهند شد تا که خواهند آمد نزد من بر حوض کوثر از مطیبات و حلقه
 خود خواهند داد و بسیار آیات دال بر مودت و محبت الطیبت نبوت علیه الصلوة
 و السلام است مثال شد تعادانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی

من ابن مثنیٰ قطوع احد شمیم و الذی نفسی بیده لای دخل قلبا مرد الایمان حتی یقیمه اشد و لصر اتم
 منی فی الصواعق روایت صحیحہ و اخرج احمد و ابی یوسف و ابی داؤد و ابی حاتم و ابی نعیم و ابی حنبلہ
 لای دخل قلب امر الایمان حتی یقیمه للحد و لقرابتی سر جمہ بر آورد این ماجہ و طبرانی
 و ربیر و ابن عساکر و تاریخ خود از محمد بن کعب زعباس بن عبد المطلب عم رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمود رسول خدا چہ رسید قومی را کہ ہا سہم سخن میکنند ہر گاہ کہ
 می آید مردی از طبیعت موقوف میکنند سخن خود را و سخن می سازند قسم بخدا کہ ذات من
 در دست قدرت اوست در منی آید در دل مردی ایمان بگر کہ دوست دارد
 طبیعت مرا بر اسے خدا و حکمت قرابت ایشان با من ہذا ما فی تملیح النجا و غیرہ
 و اخرج ابو یعلیٰ فی مسندہ عن حسین ابو اولادکم سے ثلث حصال حب نبیکم
 و حب طبیعتہ و قرأتہ القرآن فان حلتہ القرآن فی ظل اللہ یوم لا ینظر الا ظلمہ و انما صلیا
 اخرج احمد فی مسندہ و الطبرانی فی الکبیر و ابی نعیم فی الحلیۃ و الحاکم فی المستدرک
 عن ابن عمر الدینا ملعون و ملعون ما بینہما الا ما یقعی لحد و لال محمد ہذا ما فی تہویب الجامع الصغیر
 و فی البخاری عن ابی بکر رضی اللہ عنہما فی اہل بیتہ و عن تہویب الجامع الصغیر عن
 ابن عساکر عن علی بن النجوم امان لاہل السار و اہل بیتی امان لامتی و ابو یعلیٰ فی مسندہ
 عن سلمہ بن الاکحع شکرکم الصراط اشد کم جہا لاہل بیتی و فی روایت صحیحہ الحاکم
 علی شرط الشیخین النجوم امان لاہل الارض من العرق و اہل بیتی امان لامتی من الاختلاف
 فاذا اختلفنا قبیلہ من العرب اختلفوا مضار و اخرج ابلیس ہذا فی الصواعق

روایت صحیحہ و ابی یوسف و ابی داؤد و ابی حاتم و ابی نعیم و ابی حنبلہ
 لای دخل قلب امر الایمان حتی یقیمه للحد و لقرابتی سر جمہ بر آورد این ماجہ و طبرانی
 و ربیر و ابن عساکر و تاریخ خود از محمد بن کعب زعباس بن عبد المطلب عم رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمود رسول خدا چہ رسید قومی را کہ ہا سہم سخن میکنند ہر گاہ کہ
 می آید مردی از طبیعت موقوف میکنند سخن خود را و سخن می سازند قسم بخدا کہ ذات من
 در دست قدرت اوست در منی آید در دل مردی ایمان بگر کہ دوست دارد

روایت صحیحہ و ابی یوسف و ابی داؤد و ابی حاتم و ابی نعیم و ابی حنبلہ
 لای دخل قلب امر الایمان حتی یقیمه للحد و لقرابتی سر جمہ بر آورد این ماجہ و طبرانی
 و ربیر و ابن عساکر و تاریخ خود از محمد بن کعب زعباس بن عبد المطلب عم رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمود رسول خدا چہ رسید قومی را کہ ہا سہم سخن میکنند ہر گاہ کہ
 می آید مردی از طبیعت موقوف میکنند سخن خود را و سخن می سازند قسم بخدا کہ ذات من
 در دست قدرت اوست در منی آید در دل مردی ایمان بگر کہ دوست دارد

روایت صحیحہ و ابی یوسف و ابی داؤد و ابی حاتم و ابی نعیم و ابی حنبلہ
 لای دخل قلب امر الایمان حتی یقیمه للحد و لقرابتی سر جمہ بر آورد این ماجہ و طبرانی
 و ربیر و ابن عساکر و تاریخ خود از محمد بن کعب زعباس بن عبد المطلب عم رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ فرمود رسول خدا چہ رسید قومی را کہ ہا سہم سخن میکنند ہر گاہ کہ
 می آید مردی از طبیعت موقوف میکنند سخن خود را و سخن می سازند قسم بخدا کہ ذات من
 در دست قدرت اوست در منی آید در دل مردی ایمان بگر کہ دوست دارد

علاء الدین محمد بن علی بن ابی طالب
 اور ابن عباس بن علی بن ابی طالب
 اور ابن عباس بن علی بن ابی طالب

علیہ السلام پرستی کہ حقائق امر کر در مجتہد چاکر اس از یاران من و خبر داد من آنکه او سحانہ
 دوست میدارد آن ہر جا چاکر اس گفت پدر پریدہ گفتیم آیا کدام اندان محبوبان تو و
 حال آنکہ ہر س از او دوست میدارد کہ بشیم با از انہا پس فرمود آگاہ باش
 بدرستی کہ علی از انہا است بعد از ان اندک خاموش شد بعد از ان فرمود کہ آگاہ
 باش علی از انہا است بعد از ان خاموش گشت و باقی را نام نہ گرفت و در بعضی وقت
 آمدہ کہ علی منہم سلمان و ابو ذر و صفد او بکذانی از آلہ الخطا و فی الصواعق اخرج
 ابو یعلیٰ فی مسندہ و اخرج حافظ ابو محمد عبد العزیز بن محمود المعروف بابن العسریٰ فی
 معالم القرۃ من غلطہ و طبری فی البیروان منہ عن رافع مولى عائشہ عنوان صحیفہ
 المؤمن حب علی بن ابیطالب و فی الصواعق بروایۃ الخطیب عن النسب جامع فی الحدیث
 حب علی حسنۃ لا یفرعہا سیدہ و بعضہ سیدۃ لا ینفع معها سنۃ فمذہب الحدیث
 بمعناہ صحیح لانه قد ثبت باسناد صحیح انه لا یحبہ الا المؤمن ولا یغضہ الا منافق و جاو
 فیہ العجب علی یاکل الذنوب کما یاکل النار الخطب ہو صحیح بمعناہ بکذانی مسند
 الفروس الدیمی عن معاذ بن جبل و در ترجمہ ابن حدیث چند آیات در بعض
 از نسخ مشویات در دست ششم مقرر آمدہ **آیات مشہور**

گفت پیغمبر کہ حب بر حق
 ہر کہ احب عشی باشد بجان
 این سخن را ہست تاویل لے سخن

گشت و رسول ماحی سلم و جن
 خود گنہ اور را کہینہ دار و زبان
 نہم کن نیک و بشنو از احی

آنکه او سحانہ دوست میدارد آن ہر جا چاکر اس گفت پدر پریدہ گفتیم آیا کدام اندان محبوبان تو و حال آنکہ ہر س از او دوست میدارد کہ بشیم با از انہا پس فرمود آگاہ باش بدرستی کہ علی از انہا است بعد از ان اندک خاموش شد بعد از ان فرمود کہ آگاہ باش علی از انہا است بعد از ان خاموش گشت و باقی را نام نہ گرفت و در بعضی وقت آمدہ کہ علی منہم سلمان و ابو ذر و صفد او بکذانی از آلہ الخطا و فی الصواعق اخرج ابو یعلیٰ فی مسندہ و اخرج حافظ ابو محمد عبد العزیز بن محمود المعروف بابن العسریٰ فی معالم القرۃ من غلطہ و طبری فی البیروان منہ عن رافع مولى عائشہ عنوان صحیفہ المؤمن حب علی بن ابیطالب و فی الصواعق بروایۃ الخطیب عن النسب جامع فی الحدیث حب علی حسنۃ لا یفرعہا سیدہ و بعضہ سیدۃ لا ینفع معها سنۃ فمذہب الحدیث بمعناہ صحیح لانه قد ثبت باسناد صحیح انه لا یحبہ الا المؤمن ولا یغضہ الا منافق و جاو فیہ العجب علی یاکل الذنوب کما یاکل النار الخطب ہو صحیح بمعناہ بکذانی مسند الفروس الدیمی عن معاذ بن جبل و در ترجمہ ابن حدیث چند آیات در بعض از نسخ مشویات در دست ششم مقرر آمدہ

آنکہ او سحانہ دوست میدارد آن ہر جا چاکر اس گفت پدر پریدہ گفتیم آیا کدام اندان محبوبان تو و حال آنکہ ہر س از او دوست میدارد کہ بشیم با از انہا پس فرمود آگاہ باش بدرستی کہ علی از انہا است بعد از ان اندک خاموش شد بعد از ان فرمود کہ آگاہ باش علی از انہا است بعد از ان خاموش گشت و باقی را نام نہ گرفت و در بعضی وقت آمدہ کہ علی منہم سلمان و ابو ذر و صفد او بکذانی از آلہ الخطا و فی الصواعق اخرج ابو یعلیٰ فی مسندہ و اخرج حافظ ابو محمد عبد العزیز بن محمود المعروف بابن العسریٰ فی معالم القرۃ من غلطہ و طبری فی البیروان منہ عن رافع مولى عائشہ عنوان صحیفہ المؤمن حب علی بن ابیطالب و فی الصواعق بروایۃ الخطیب عن النسب جامع فی الحدیث حب علی حسنۃ لا یفرعہا سیدہ و بعضہ سیدۃ لا ینفع معها سنۃ فمذہب الحدیث بمعناہ صحیح لانه قد ثبت باسناد صحیح انه لا یحبہ الا المؤمن ولا یغضہ الا منافق و جاو فیہ العجب علی یاکل الذنوب کما یاکل النار الخطب ہو صحیح بمعناہ بکذانی مسند الفروس الدیمی عن معاذ بن جبل و در ترجمہ ابن حدیث چند آیات در بعض از نسخ مشویات در دست ششم مقرر آمدہ

آنکہ او سحانہ دوست میدارد آن ہر جا چاکر اس گفت پدر پریدہ گفتیم آیا کدام اندان محبوبان تو و حال آنکہ ہر س از او دوست میدارد کہ بشیم با از انہا پس فرمود آگاہ باش بدرستی کہ علی از انہا است بعد از ان اندک خاموش شد بعد از ان فرمود کہ آگاہ باش علی از انہا است بعد از ان خاموش گشت و باقی را نام نہ گرفت و در بعضی وقت آمدہ کہ علی منہم سلمان و ابو ذر و صفد او بکذانی از آلہ الخطا و فی الصواعق اخرج ابو یعلیٰ فی مسندہ و اخرج حافظ ابو محمد عبد العزیز بن محمود المعروف بابن العسریٰ فی معالم القرۃ من غلطہ و طبری فی البیروان منہ عن رافع مولى عائشہ عنوان صحیفہ المؤمن حب علی بن ابیطالب و فی الصواعق بروایۃ الخطیب عن النسب جامع فی الحدیث حب علی حسنۃ لا یفرعہا سیدہ و بعضہ سیدۃ لا ینفع معها سنۃ فمذہب الحدیث بمعناہ صحیح لانه قد ثبت باسناد صحیح انه لا یحبہ الا المؤمن ولا یغضہ الا منافق و جاو فیہ العجب علی یاکل الذنوب کما یاکل النار الخطب ہو صحیح بمعناہ بکذانی مسند الفروس الدیمی عن معاذ بن جبل و در ترجمہ ابن حدیث چند آیات در بعض از نسخ مشویات در دست ششم مقرر آمدہ

دلیل بر اینست که در حدیث آمده است که هر کس در روز قیامت در میان دو کوه ایستد که یکی از آنها کوه شکر است و دیگری کوه کبر است و او را از این دو کوه بپرسند که تو را چه است او بگوید که من در دنیا در راه حق ایستادم و در راه باطل رفتم پس او را در کوه شکر انداختند و در کوه کبر انداختند

پادشاه بسیار و کیتب ساد
 من هم گفت قوتهم او
 محو گرداند گناه غافلان
 چشم او با او بود روز عظیم
 از گناه او را ضرر گو که بود
 موجب راتابع محبوب بین
 حجت و اسل را توحید او فخر
 بر که همه او کجا گیرد و مرام
 چشم دل ثبت او اندر دل نگار
 سیئات و اسلان نکند ضرر
 سیئات پاکبازان بے ریا
 کار اسل قرب خاصان خدا
 چون حسن آمد بجای مومنین
 سیئات پاکبازان اسے عمو

در سیدش دیگر آن سلطان راد
 شرح این معنی بیان کرد اسے عمو
 هست معنی آن کجاست و اسلان
 هر که کجاست مرضی دارد مقیم
 وانکه او را با اسے شکر بود
 و حقیقت چشم بکشا بقین
 هر که حق را دوست دارد اسے پیر
 و حقیقت هست تحویل و گره
 موعوام مومنان را اسے پیر
 بلکه خود طاعت بود مخلق را
 هست در تحقیق حجت مرتضی
 سیئات اهل قسرب قانتین
 مومنان را چه ضرر دارد و

در بیان درجات محتبان و طبعان شیرینرون

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

در مدارج النبوة آورده از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و آله

در حدیث آمده است که در روز قیامت در میان دو کوه ایستد که یکی از آنها کوه شکر است و دیگری کوه کبر است و او را از این دو کوه بپرسند که تو را چه است او بگوید که من در دنیا در راه حق ایستادم و در راه باطل رفتم پس او را در کوه شکر انداختند و در کوه کبر انداختند